

مقایسه نبرد پدر و پسر در داستان‌های «رستم و سهراب» و «کوراولو و کرداولو»

عاتکه رسمی*^۱ سکینه رسمی^۲

(تاریخ دریافت: ۹۴/۸/۱۹، تاریخ پذیرش: ۹۵/۳/۱۱)

چکیده

یکی از راه‌های شناخت فرهنگ، اندیشه، ذوق، عاطفه، آرزوها، باورها و عقاید ملت‌ها تطبیق آثار ادبی زبان‌های مختلف است. در بررسی اساطیر جهان به افسانه‌هایی برمی‌خوریم که مضمون آن‌ها نبرد پدر و پسر است. بعضی از این اسطوره‌ها به پدرکشی و بعضی دیگر به پسرکشی می‌انجامند؛ اما بخشی از آن‌ها مطابق با خواست مخاطبان داستان - که دوست دارند فرجامی نیکو برای قهرمان داستان رقم بخورد - طرح‌ریزی شده‌اند. وجود شباهت‌های زیاد بین این قبیل داستان‌ها سؤالی را مطرح می‌کند که آیا این مضمون، خاستگاه واحدی داشته یا داستان بومی هر کشور است. این مقاله به بررسی اسطوره «رستم و سهراب» و «کوراولو و کرداولو» - از حماسه ملل ترک زبان - می‌پردازد. صرف‌نظر از اختلافات جزئی که در آغاز و پایان داستان‌ها وجود دارد، درصد بالایی تشابهات آن‌ها این ذهنیت را القا می‌کند که داستان

۱. استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان (نویسنده مسئول)

* rasmi1390@yahoo.com

۲. دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تبریز

«کوراوغلو و کرداوغلو» براساس شاهنامه فردوسی پرداخته شده است. نتایج حاصل از بررسی اشتراکات و تفاوت‌های موجود از نظر پیرنگ، تناظر شخصیت‌ها، انگیزه‌ها و کشمکش‌های موجود در دو داستان مؤید این ادعاست.

واژه‌های کلیدی: نبرد پدر و پسر، رستم، سهراب، کوراوغلو، کرداوغلو.

۱. مقدمه

حکایت پیکار خویشاوندان و به‌ویژه پدر و پسری که همدیگر را نمی‌شناسند، حدیثی دیرینه است. این مضمون در شکل‌های مختلف اسطوره، تراژدی، افسانه، داستان و روایات مذهبی نمود می‌یابد؛ اما طرح کلی و ساختار آن‌ها به همدیگر شبیه است. در بیشتر داستان‌ها پهلوان در دیار غربت با زنی ملاقات می‌کند که مادر فرزندش می‌شود؛ لیکن بعد از ازدواج بلافاصله یا چندی بعد او را ترک می‌کند و مطابق آیین ازدواج‌های برون‌همسری فرزند در خانواده مادر می‌ماند و پرورش می‌یابد و سال‌ها بعد پدر و پسر بدون اینکه همدیگر را بشناسند، در برابر هم قرار می‌گیرند که این اتفاق گاه به تراژدی می‌انجامد و پدر یا پسر به دست دیگری کشته می‌شود و گاه با واسطه‌ای پدر و پسر همدیگر را می‌شناسند و داستان به خیر ختم می‌شود.

نبرد پدر و پسر در ادبیات جهان از منظرهای مختلف تحلیل شده است، «چنان‌که برخی ریشه آن را در اساطیر می‌دانند. برای مثال خانم وستون آن را نمادی از مبارزه بین خدایان جدید و قدیم گیاهان می‌داند که در بیشتر جشن‌های خرمن و بهارانه و عبادات آیینی و عبادی دیده می‌شود» (پاتر، ۱۳۸۴: ۱۱۱). برخی محققان نبرد پدر و پسر را با عقده ادیپ و نظریه فروید تبیین می‌کنند (دارابی، ۱۳۸۴: ۴۲). گروهی آن را با عقده حسادت تحلیل می‌کنند؛ چنان‌که محمود صناعتی چنین می‌نویسد: «دیگر از گره‌های بزرگ روانی، حسادت نسل پیر به نسل جوان است؛ چیزی که من عقده رستم خوانده‌ام، موضوع داستان رستم و سهراب چیزی جز بیان این عقده روانی نیست» (ر. ک: صناعتی به نقل از مختاری، ۱۳۶۸: ۲۵۸-۲۵۹) و گروه دیگر بر مبنای نظریه‌های جامعه‌شناسی آن را با نمادهای مادرسالاری مرتبط می‌دانند، چنان‌که

در شاهنامه اکثریت ازدواج‌ها به میل و انتخاب و اقدام زن بدون مشورت و گاه رضایت پدر انجام می‌گیرد... این شیوه همسرگزینی نشانه و نمادی از دوران

مقایسه نبرد پدر و پسر در داستان‌های «رستم و سهراب» و ... عاتکه رسمی و همکار

مادرسالاری است. رژه باستید در تحلیلی که از داستان اسطوره‌ای رستم و سهراب به عمل آورده، نمادهایی از مادرسالاری و آغاز دوران پدرسالاری را یادآوری می‌کند؛ بدین معنی که آمدن تهمینه را در شب به بالین رستم، نمادی از دوران مادرسالاری می‌داند و اینکه سهراب چون بزرگ شد به جست‌وجوی پدر می‌رود نمادی از شکل‌گرفتن دوران پدرسالاری است (روح‌الامینی، ۱۳۷۴: ۸۰۱).

«در این گونه داستان‌ها رفتن مرد از پیش زن معمولاً به دلایل گوناگونی مانند حضور در جنگ، بازرگانی، ماجراجویی و ... مکرر دیده می‌شود» (ر.ک: خاتمی، ۱۳۸۴: ۱۱). فریزر (۱۳۸۳: ۴۴۰-۴۳۰) این مورد را با عنوان مادرتباری مطرح می‌کند، «نظام اجتماعی‌ای که در آن تبار و نژاد به وسیله مادر تعیین می‌شود و مالکیت نیز از طریق مادر منتقل می‌شود با ذکر این نکته که مادرتباری به معنای مادرشاهی نیست».

اگرچه داستان‌هایی با چنین مضمون در بسیاری از کشورها وجود دارد؛ لیکن هیچ‌یک از این داستان‌ها عظمت و قدرت هراس‌انگیز داستان رستم و سهراب را با خود ندارد، چنان‌که بعضی از منتقدان آن را با بزرگ‌ترین تراژدی‌های یونان برابر می‌شمارند (ر.ک: زرین‌کوب، ۱۳۵۷: ۴۶۷). آنتونی پاتر بیش از هشتاد روایت از این مضمون را گردآوری کرده است و چون از بین همه آن‌ها داستان «رستم و سهراب» **شاهنامه** را از همه برتر دانسته، نام «رستم و سهراب» را برای کتاب خود انتخاب کرده است.^۱

در میان این داستان‌ها، چهار داستان «رستم و سهراب (ایرانی)، هیلده براند و هادو براند^۲ (آلمانی)، کوکولین و کنلای (ایرلندی)^۳ و ایلیا مورمیث و سکلینک (روسی)^۴ بیش از سایر داستان‌ها در موضوع، جزئیات و ساختار به هم شبیه می‌باشند» (خالقی مطلق، ۱۳۷۲: ۵۳)؛ لیکن به احتمال قریب به یقین شبیه‌ترین داستان به داستان رستم و سهراب - که ذکری از آن در کتاب پاتر نیامده است - داستان «کوراوگلو و کرداوگلو» است که در این مقاله از آن بحث نشده است. در روایت‌های مختلف از این قهرمان با نام‌های متفاوتی یاد می‌شود: «کوراوگلو، کنجوم، روشن، رنپول روشن، روشنایرشان، قاراوگلو، روشن‌علی، کورادا، بیل اوگلو» (اوزون، ۱۳۸۸: ۹۳) «اوروشان، خوروشان و ایریشوان» (رئیس‌نیا، ۱۳۶۶: ۱۱۰).

تشابه کوراوگلو به رستم بیش از همه در داستان «سفر دربند» نمود می‌یابد، در پیکار با فرزندش کرداوگلو که این‌بار فاجعه فرزندانکشی تکرار نمی‌شود و پدر و پسر در

آخرین لحظات همدیگر را می‌شناسند. بعضی داشتن فرزند را در اصل برای کوراوغلو نفی کرده‌اند (ر.ک: رسمی، ۱۳۹۲: ۵۰) و برای او جز ائیواز (عیوض)، فرزندخوانده‌اش، فرزندی نمی‌شناسند، و بعضی علاوه بر ائیواز از فرزندخوانده دیگری به نام حسن یاد می‌کنند؛ چنان که در روایتی از یکی آمده است «گوراوغلو^۵ فرزندخوانده دیگری نیز دارد که پسر دمیرخان بوده و نامش را حسن ذکر کرده‌اند. گوراوغلو برای آوردن حسن به بیزانس سفر می‌کند. دمیرخان بدون منازعه فرزند خود را به گوراوغلو می‌دهد. گوراوغلو چند روزی پیش دمیرخان مانده سپس حسن را با خود به چنلی‌بئل می‌آورد. دمیرخان آن‌ها را تا مرز مشایعت می‌کند و خود برمی‌گردد» (اوزون، ۱۳۸۸: ۱۸۴). در ادامه داستان نیز چنین آورده شده است:

گوراوغلو ائیواز را به‌عنوان جانشین خود برمی‌گزیند. ائیواز بدون اجازه گوراوغلو به اداره برخی از امور می‌پردازد که درحیطه وظایف او نمی‌باشد. احمدیگ^۶ از این فرصت استفاده نموده گوراوغلو را بر ضد فرزندخوانده خود تحریک می‌کند. گوراوغلو دستور می‌دهد که سر از تن فرزندخوانده‌اش جدا کنند. در این زمان یونوس پری^۷ وساطت نموده و ائیواز را از مرگ نجات می‌دهد (همانجا).

ولی در روایات آذربایجان در مجالس «آمدن حسن‌پاشا به چنلی‌بئل» و «آمدن مرجان‌خانم به چنلی‌بئل» که سال‌ها بعد از انتشار «تاریخ ادبیات آذربایجان» - در سال ۱۹۴۳م ثبت و منتشر گردیده است، کرداوغلو، پسر کوراوغلو حضور دارد. حمید آراسلی نیز در داستانی که براساس حماسه کوراوغلو نوشته، کوشیده است همین پسر را ادامه‌دهنده راه کوراوغلو قلمداد کند (رئیس‌نیا، ۱۳۶۶: ۱۷۴-۱۷۵).

گفتنی است کرداوغلو در ادامه داستان حضور ندارد و یا حضور او در بعضی روایات و در یکی دو مورد کوتاه، مقطعی و کم‌رنگ است و این موضوع مؤید همان نکته است که م. عارف و ح. حسینوف یادآور شده‌اند (ر.ک: همو، ۱۳۶۶: ۱۷۴-۱۷۵). روایت سفر دربند یا بعدها پرداخته شده است و یا بنابر برخی روایات، کوراوغلو مانند رستم پسر را به قتل می‌رساند؛ لیکن فرجام داستان مطابق میل مخاطبان داستان به گونه‌ای خجسته تغییر می‌یابد.

صرف نظر از اینکه چنین ادعایی قابل اثبات است یا نه، بین شخصیت رستم و کوراوغلو همانندی‌هایی وجود دارد و به‌خصوص از «سفر دربند» کوراوغلو چنین

مقایسه نبرد پدر و پسر در داستان‌های «رستم و سهراب» و... عاتکه رسمی و همکار

برمی‌آید که این مجلس از داستان «رستم و سهراب» **شاهنامه** برگرفته شده باشد (همان، ۱۷۰-۱۷۱) و در «سفر دربند» نیز داستان کوراوغلو به تفصیل آمده که مبنای همین مقاله است (رک: تهماسب، ۱۳۸۸: ۴۴۳-۴۷۳). دربارهٔ همانندی داستان کوراوغلو با افسانه‌های ایرانی نظیرهای مختلفی بیان شده است. سبیک معتقد است «در شکل‌گیری شخصیت کوراوغلو، الگوی کلاسیک قهرمانان اسلامی مد نظر بوده است و از الگوهایی مانند رستم نیز پیروی شده است؛ هرچند تفاوت‌های اساسی در این میان مشاهده می‌شود. رستم به تفکر فئودالی و شهسواری وفادار است، حال آنکه کوراوغلو تنها یک جنگ‌جوست که افتخار و آزادی را بر همه چیز ترجیح می‌دهد» (همان، ۴۷).

۲. پیشینه تحقیق

ادبیات تطبیقی یکی از کاربردی‌ترین گرایش‌های ادبیات نوین است که به مطالعهٔ تعامل متقابل و روابط مرزهای ادبی کشورهای متعدد می‌پردازد و از مناسبات ملل و تأثیر و تأثر آنان سخن می‌گوید. تطبیق داستان‌ها شاخه‌ای از این گرایش است. علاوه بر کتاب ارزشمند آنتونی پاتر، مقالات زیادی در باب تطبیق رستم و سهراب با دیگر داستان‌ها نوشته شده است، از جمله: *تراژدی فرزندکشی در اساطیر ایران و پدرکشی در اساطیر یونان* (ذبیح‌نیا، ۱۳۸۷)، *بررسی تطبیقی داستان رستم و سهراب با برخی موارد مشابه در اساطیر جهان* (کمالی، ۱۳۸۸)، *ویژگی‌های مشترک دو اثر حماسی ایران و آلمان* (ممتحن و صفی‌بی، ۱۳۹۳)، *سام/سهراب و زال/رستم: نبرد پدر و پسر* (صدیقی، ۱۳۹۱). حماسهٔ کوراوغلو^۱ در کشورهای ایران، ترکیه، آذربایجان، تاجیکستان و ازبکستان بارها به شکل‌های مختلف منتشر شده و تحقیقات زیادی دربارهٔ آن صورت گرفته است. کوراوغلو در بین ملل ترک‌زبان، قهرمانی است برخاسته از میان مردم و عاشیقی است ترنم‌کنندهٔ احساسات پاک دلاوری و جوانمردی. هر یک از محققان ملل ترک‌زبان به سبب علاقه‌ای که به این قهرمان دارند سعی می‌کنند او را به ملیت خود منسوب کنند، چنان که برخی ادعا می‌کنند کوراوغلو در منطقهٔ قفقاز زاده شده است و برخی دیگر آسیای میانه را سرزمین پیدایش این داستان دانسته‌اند. از میان محققان اخیر م.ف. کوپورلو می‌گوید این داستان را نخستین بار «اوغوزها» و «ترکمن‌ها» پدید آورده‌اند. اوغوزها در مسیر کوچ خود به نقاط دیگر آسیا، این داستان را به سرزمین‌هایی چون

ایران، آذربایجان و آنا تولی برده‌اند (اوزون، ۱۳۸۸: ۸۳)؛ اما پروفیسور براگینسکی در مقاله‌ای با عنوان «یادداشت‌هایی در پیرامون قورقولو، حماسه تاجیکی» درباره انتقال کوراوغلو از غرب به شرق آورده است: «حماسه کوراوغلو ابتدا در بین خلق آذربایجان پدید آمده ... بعداً به تاجیکستان نفوذ کرده است ...» (به نقل از رئیس‌نیا، ۱۳۶۶: ۲۹۳). م. ح. طهماسب با استناد به بخشی از قول خودزکو استدلال کرده است که کوراوغلوی تاریخی، آذربایجانی بوده است و پروفیسور ساموئلیان ارمنی نوشته است «کوراوغلو به عنوان یک شخصیت تاریخی، آذربایجانی است. حماسه‌ای هم که در اطراف این قهرمان پدید آمده بدون شبیه به جهت سیر رویدادها و از نظر جغرافیایی، دارای عناصر آذربایجانی است» (همان، ۱۰۹). سیپک (۱۳۸۴: ۴۶) نیز معتقد است که «قدیمی‌ترین داستان‌های کوراوغلو روایات آذربایجانی هستند. در میان این روایات آذربایجانی، موضوع‌های موجود در آذربایجان نیز وجود دارد. این موضوع‌ها معمولاً مبانی تاریخی حماسه‌ها را دربرمی‌گیرند».

در ایران در باب کوراوغلو تحقیقات اندکی صورت گرفته است که عبارت‌اند از: «کوراوغلو در افسانه و تاریخ» (رئیس‌نیا، ۱۳۶۶)، و چند مقاله از جمله «بررسی تطبیقی داستان‌های رستم و کوراوغلو» (رسمی، ۱۳۹۲)، «بررسی ویژگی‌های رخس رستم و قیرات کوراوغلو» (همو، ۱۳۹۳)، «بررسی تطبیقی آموزه‌های اخلاقی شاهنامه فردوسی و داستان کوراوغلو» (همو، ۱۳۹۴) و «بررسی تطبیقی پیوند عشق و حماسه در شاهنامه فردوسی و داستان کوراوغلو» (همو، ۱۳۹۴). پژوهش حاضر بر مبنای ادبیات تطبیقی، درباره همسانی پیرنگ، موازی بودن شخصیت‌های اصلی و فرعی، انگیزه‌ها و کشمکش‌های موجود در دو داستان و چگونگی میزان اشتراکات و تفاوت‌های آن دو بحث و بررسی می‌کند. در ادامه خلاصه هر دو داستان آورده می‌شود:

۳. خلاصه داستان‌ها

۳-۱. رستم و سهراب

رستم پهلوان ایرانی در پی شکار به شهر سمنگان می‌رسد، اسب او دزدیده می‌شود؛ پادشاه سمنگان به او قول می‌دهد که رخس را بیابد، ته‌مینه، دختر شاه سمنگان، که نادیده دل‌باخته رستم شده است، شب‌هنگام با کنیزک خویش به خوابگاه رستم می‌آید و از او می‌خواهد که با وی ازدواج کند. رستم با کسب اجازه پادشاه با ته‌مینه پیوند

مقایسه نبرد پدر و پسر در داستان‌های «رستم و سهراب» و... عاتکه رسمی و همکار

زناشویی می‌بندد، صبح روز بعد که رخس نیز پیدا شده است، رستم تهمینه را ترک می‌کند؛ در حالی که مهره‌ای به او می‌دهد تا اگر فرزندی به دنیا آورد بدان نشان، پدر را بازجوید. بعد از نه ماه سهراب به دنیا می‌آید، در حالی که همه صفات پهلوانی را داراست. سهراب که رشدی فرازمینی می‌یابد، در ده سالگی از مادر سراغ پدر را می‌گیرد و مادر از این راز پرده برمی‌دارد. پسر با آگاهی از هویت پدر و با انتخاب اسبی از نژاد رخس از خیل نیا به جست‌وجوی او می‌رود؛ در حالی که از سوی مادر به کتمان هویت خود سفارش شده است. سهراب بر آن است که به یاری رستم، افراسیاب و کاووس را سرنگون کند. در دژ سفید با گردآفرید، دختر دلاور ایرانی روبه‌رو می‌شود و گردآفرید با ترفندی وی را می‌فریبد. سرانجام سهراب بعد از درگیری با افراد سپاه مقابل همانند هجیر، با رستم روبه‌رو می‌شود. سهراب با نشانه‌هایی که در هم‌آورد خود می‌بیند احتمال می‌دهد که پدر را یافته باشد؛ اما رستم نیز بر کتمان نام خویش اصرار می‌ورزد؛ زیرا با اینکه می‌داند فرزندی دارد، اما گمان نمی‌کند که این نوجوان فرزند او باشد. در روز اول هیچ‌یک بر دیگری فائق نمی‌شود، روز دوم سهراب پشت پدر را بر خاک می‌رساند؛ اما رستم به نیرنگ از مرگ حتمی نجات می‌یابد. روز سوم رستم بر سهراب غلبه می‌کند و جگرگاه پسر را می‌درد و چون مهره امانتی خویش را بر بازوی پسر می‌بیند، از کیکاووس تقاضای نوشدارو می‌کند؛ اما کاووس از دادن نوشدارو امتناع می‌کند و سهراب جان می‌بازد (فردوسی، ۱۳۹۱: ۱۱۷-۱۹۹).

۲-۳. کوراوغلو و کرداغلو

روزی از روزها دلاوران چنلی‌بل در حضور کوراوغلو از دیده‌ها و شنیده‌های خود تعریف می‌کردند تا آنکه دلاوری که از ولایت دربند به جرگه آنها پیوسته بود، به تعریف مؤمنه خانم، دختر عرب پاشا والی دربند، می‌پردازد و آتش عشق را در دل کوراوغلو شعله‌ور می‌سازد تا جایی که کوراوغلو در حال، چنلی‌بل را به قصد دربند ترک می‌کند و به سوی دیار معشوق نادیده می‌تازد. چون به دربند رسید، مردم دیدند عجب پهلوانی! انگار که رستم زال است. خبر به گوش عرب پاشا می‌رسد. پاشا او را به دربار فرا می‌خواند و از مقصد او می‌پرسد. کوراوغلو قصد خود را مبنی بر

خواستگاری اش از مؤمنه خانم بیان می کند و آن گاه عرب پاشا را وادار می کند که به تقاضای او جواب مثبت دهد. عرب پاشا بعد از گرفتن رضایت از دخترش، به ازدواج کوراوغلو با دخترش رضایت می دهد. اگرچه عرب پاشا ادعا می کند که دخترش پهلوان بانوست و در رزمها مسلط و چیره و چندان مطیع و فرمان بردار نخواهد بود؛ اما کوراوغلو می پذیرد و با مؤمنه پیوند ازدواج می بندد ... بعد از چهل روز پهلوان چنلی بل از مؤمنه می خواهد که دربند را به قصد چنلی بل ترک کنند؛ لیکن مؤمنه نمی پذیرد و کوراوغلو در حالی که دربند را ترک می کند بازوبند خود را به او می دهد که اگر صاحب دختری شد، آن را فروخته خرجش کند و اگر پسری به دنیا آورد، آن را به بازوی او ببندد. مؤمنه خانم بعد از نه ماه پسری به دنیا می آورد و اسمش را حسن می گذارد. نوزاد چنان رشد می کند که در یک ماهگی چون کودک دوساله می ماند، وی را به دست دایه ها می سپارند و به تعلیم او همت می گمارند و از فنون رزم و سواری و کشتی چیزی دریغ نمی ورزند. حسن که از سوی پاشا و مردم شهر «کرداوغلو» خوانده می شود، در ده سالگی اصل و نسب خویش را از مادر جویا می شود و به ناچار مؤمنه از راز پرده برمی دارد و می گوید که پدرت کوراوغلو، دلاور چنلی بل است که خانها و پاشاها از ترس او آرام ندارند:

کوراوغلودو، آتان ذاتی چنلی بئلده وار بوساطی
بازوبندی آماناتی الله تاپشیردیم سنی!

برگردان: پدر تو کوراوغلوست که در چنلی بئل بساط دارد. امانت او (نشان او) بازوبند است. تو را به خدا می سپارم.

کرداوغلو برای پیوستن به گروه دادخواه پدر، از عرب پاشا اجازه می طلبد. عرب پاشا اگرچه از رفتن او ناخشنود است؛ لیکن جدا نگه داشتن پسر را از پدر ناپسند می دارد و او را به سوی ایلخی می فرستد تا اسبی شایسته خود از آنجا انتخاب کند. کرداوغلو از ایلخی پدر بزرگ، اسبی از نژاد دورات انتخاب می کند و با تهیه شمشیری مناسب خود راهی چنلی بل می شود. در مسیرش به چنلی بل، از ولایت احمدخان کردستانی می گذرد و عاشق مهری خانم، دختر احمدخان، می شود. از سوی دیگر مهری خانم نیز دلباخته

مقایسه نبرد پدر و پسر در داستان‌های «رستم و سهراب» و... عاتکه رسمی و همکار

کرداوغلو می‌شود؛ اگر چه تظاهر می‌کند که به سبب اختلاف ملیت حاضر به همسری او نیست.

احمدخان به ازدواج آن‌ها رضایت نمی‌دهد و به ویژه وقتی درمی‌یابد که کرداوغلو فرزند کوراوغلوست، می‌خواهد مانع پیوستن آن‌ها به یکدیگر گردد. کرداوغلو لشکر احمدخان را یک‌تنه درهم می‌شکند تا اینکه خان ناگزیر می‌شود که به وصلت دخترش با کرداوغلو رضایت دهد. کرداوغلو بعد از عقد نکاح با مهری خانم برای یافتن پدر، دوباره راه چنلی‌بل را در پیش می‌گیرد. در دامنه چنلی‌بل با دلاوران کوراوغلو برخورد می‌کند و با سه تن از دلیران چنلی‌بل به نام‌های دمیرچی اوغلو، عیسی باللی و عیوض (فرزند خوانده کوراوغلو) برخورد می‌کند و با آن‌ها هم‌آورد می‌شود و آن‌ها را مغلوب می‌کند و دست و پایشان را می‌بندد؛ آن‌گاه با کوراوغلو روبه‌رو می‌شود. پدر و پسر بدون اینکه همدیگر را بشناسند در هم می‌آویزند؛ در حالی که هر دو مهر همدیگر را به دل گرفته‌اند. وقتی کرداوغلو نام هم‌آورد خود را می‌پرسد، کوراوغلو چنین جواب می‌دهد:

نئینه بیرسن منده آد خبر آلیب؟ دوشمن قانین یئرده جالایان منم
قوشونلار تالاییب، توپلار داغیدان شهرلر اوست- اوسته تالایان منم'

برگردان: برای چه نام مرا می‌پرسی؟ جاری‌کننده خون دشمنان، در زمین من هستم. قشون‌ها را غارت می‌کنم و توپ‌ها را به هم می‌ریزم. غارت‌کننده شهرها پشت سر هم، من هستم. کرداوغلو دو بار پشت کوراوغلو را بر زمین می‌آورد؛ لیکن کوراوغلو به نیرنگ و به بهانه آیینی دروغین - که برای کشتن رقیب باید سه بار پشت او را به زمین بزند - از دست او نجات می‌یابد. بار سوم کوراوغلو به نعره دشمن‌شکن خود متوسل می‌شود و پسر را بر زمین می‌زند و چون می‌خواهد که پهلوی او را با خنجر بشکافد، نگار خانم سر می‌رسد. او که همواره کوراوغلو را می‌پاید که مبادا عملی از او سر بزند و از راه مردمی منحرف شود و لگه ننگ بر دامنش بنشیند، می‌گوید: این ناجوانمردی شایسته کوراوغلو نیست؛ زیرا حریف او دوبار پشتت را بر خاک رساند؛ ولی از کشتن تو چشم پوشید و این نامردی است که تو بار نخست جگرگاه او را بدری. پسر چون نام پدر را می‌شنود متوجه می‌شود که با پدر خویش درآویخته است و چنین می‌گوید:

بیر درد بیلن یوخدو دردیم چاغلام دوست یولوندا منده قولو باغلییام

کوردوغلویام، کوراوغلونون اوغلویام یئریم خبر آلسان داغیستانلی یام^{۱۱}
برگردان: کسی نیست که دردم را برای او بازگو کنم. در راه دوست همانند اسیری دست
بسته‌ام. من کرداوغلو، پسر کوراوغلو هستم، اگر از جا و مکانم سؤال کنی، اهل داغستان هستم.
کوراوغلو باور نمی‌کند و می‌گوید که او فرزندی جز فرزندخوانده‌اش عیوض ندارد؛
ولی با دیدن بازوبند خود، قول پسر را باور می‌کند، او را در آغوش می‌گیرد و می‌گوید:
باشینا من دؤنوم، گول اوزلو اوغول کوراوغلو دئیله‌ن ایگید منم، من
ده‌لی پاشالاری تاختیندان سالان کوراوغلو دئیله‌ن ایگید منم، من^{۱۲}
برگردان: فدای سرت، ای پسر گل‌رخسار. کوراوغلوی دلاور که گویند، من هستم، من.
آنکه پاشاهای دلیر را از تخت بر زمین می‌اندازد. کوراوغلوی دلاور که گویند من هستم، من.
میدان رزم به بزم بدل می‌شود، بعد از برپایی جشنی کرداوغلو به همراه گروه
کوراوغلو به سرزمین مه‌ری برمی‌گردد و او را نیز با خود به چنلی‌بل می‌آورد (ر.ک:
تهماسب، ۱۳۸۲: ۴۴۳-۴۷۳).

در میان روایت‌های مختلف کوراوغلو، روایت «العزیز» از ترکیه شباهت بیشتری با
روایت مذکور آذربایجانی دارد.

در این روایت کوراوغلو در یکی از دهات قارامان عاشق دختری می‌شود ... و
بازوبند و شمشیری به وی می‌دهد ... پسری را که به دنیا می‌آید، حسن می‌نامند ...
حسن سیزده ساله پسری را کتک می‌زند و مادر پسرک به او می‌گوید: فرزند
راهزن! ... حسن سراغ پدرش را از مادر می‌گیرد ... به چاملی‌بل می‌رسد ... دو تن
از دلاوران کوراوغلو را می‌کشد ... کوراوغلو خود پا پیش می‌گذارد؛ اما حیفش
می‌آید که او را بکشد. بنابراین پیشنهاد می‌کند که با هم کشتی بگیرند و هر کدام
که پشتش بر زمین آمد، فرمانبردار غالب شود ... حسن پشت کوراوغلو را بر خاک
می‌آورد و عیوض از دیدن این صحنه خشمگین شده، حسن را بر زمین می‌زند و
می‌خواهد سر او را ببرد ... در این لحظه چون قبا از تن حسن درمی‌آورند، چشم
کوراوغلو به شمشیر و بازوبند او می‌افتد و او را می‌شناسد ... (ر.ک: رئیس‌نیا، ۱۳۶۶:
۱۷۲).

البته در روایت دیگری کوراوغلو همچون رستم، فرزند خود را می‌کشد و با دیدن
بازوبند به حقیقت پی می‌برد و آن‌گاه او را در کنار قوشا بولاغ^{۱۳} به خاک می‌سپارد
(همانجا).

مقایسه نبرد پدر و پسر در داستان‌های «رستم و سهراب» و... عاتکه رسمی و همکار

۴. شباهت‌های دو داستان

۱. سرآغاز هر دو داستان با مضمون غنایی آغاز می‌شود، پهلوان در سرزمین بیگانه با زنی پیوند ازدواج می‌بندد.
۲. پهلوان بعد از ازدواج همسر خود را ترک می‌کند.
۳. پهلوان نشانه‌ای به یادگار می‌گذارد تا فرزند احتمالی به کمک آن، پدر را بیابد.
۴. نوزاد در غیاب پدر متولد می‌شود و مطابق با آیین ازدواج برون‌مرزی نزد مادر می‌ماند.
۵. نوزاد به صورت فرازمینی رشد می‌کند و خود قهرمان می‌شود.
۶. مادر فرزندش را متناسب با شأن پهلوان و همسان پدر تربیت می‌کند.
۷. قهرمان اصل و نسب خود را از مادر جویا می‌شود و با آگاهی از هویت پدر در جست‌وجوی او برمی‌آید.
۸. پسر در سر راه با دختری غیر از ملیت خود برخورد می‌کند و حماسه باری دیگر با عشق پیوند می‌یابد.
۹. قهرمان قبل از رویارویی با پدر، افرادی از سپاهیان پدر را مغلوب می‌سازد و دلآوری خود را اثبات می‌کند.
۱۰. پدر و پسر بدون اینکه همدیگر را بشناسند با هم به نبرد می‌پردازند. در هر دو داستان با وجود اصرار و پافشاری‌های مکرر قهرمان، پهلوان از افشای نام خود، امتناع می‌ورزد.^{۱۴}
۱۱. در طی نبرد، قهرمان موفق می‌شود که پشت پدر را به خاک رساند؛ اما پهلوان با نیرنگ از مرگ نجات می‌یابد.
۱۲. در آخر داستان، پهلوان موفق می‌شود بر پسر غلبه کند.

۵. اختلافات دو داستان

در دو داستان، به‌خصوص در سرآغاز و پایان آن‌ها اختلافاتی دیده می‌شود:

۱. سرآغاز هر دو داستان با مضمون غنایی شروع می‌شود؛ لیکن، در داستان «رستم و سهراب»، رستم به صورت اتفاقی و بدون قصد به دنبال اسب گم‌شده خود به بخشی

از خاک توران به نام سمنگان وارد می‌شود. تهمینه نیمه‌شب بر بالین او حاضر می‌شود. او که ویژگی‌ها و برتری‌های رستم را شنیده است، عشق او را برمی‌گزیند و خرد را بهر هوا می‌کشد و به رستم پیشنهاد ازدواج می‌دهد. نظر غالب این است که این نوع ازدواج‌ها معمولاً در میان اقوامی مرسوم بوده است که در حال انتقال از حکومت مادرسالاری به پدرسالاری بوده‌اند (ستاری، ۱۳۷۳: ۱۲؛ مینوی، ۱۳۶۹: ۱۶). در داستان کوراوغلو، پهلوان با شنیدن وصف زیبایی و دلآوری مؤمنه‌خانم، نادیده دلباخته‌ای او می‌شود، در نتیجه به دربند می‌رود و او را از عرب‌پاشا خواستگاری می‌کند (ر.ک: رسمی، ۱۳۹۴: ۲۰۹-۲۳۹). با اینکه بیشتر ازدواج‌های پهلوانان چنلی‌بل با زنان اشرافی به پیشنهاد زنان داستان صورت می‌گیرد؛ لیکن بنابر روایت تهماسب در «سفر دربند»، پیشنهاد ازدواج از سوی کوراوغلو به مؤمنه‌خانم داده می‌شود. اگرچه در بعضی روایت‌های دیگر این پیشنهاد با نوشتن نامه‌ای از سوی مؤمنه صورت می‌گیرد (ر.ک: علی‌زاده، ۱۳۹۱: ۱۶۶-۱۶۷).

۲. نقش مؤمنه در داستان کوراوغلو نسبت به تهمینه *شاهنامه* پررنگ‌تر است؛ زیرا زنان داستان کوراوغلو نقش فعالی دارند. مؤمنه پهلوان بانوست و سوارکار و دلاور میدان رزم.

۳. خلاف داستان رستم و سهراب که رستم روز بعد از ازدواج، تهمینه را ترک می‌کند، کوراوغلو از مؤمنه می‌خواهد که با او به چنلی‌بل بیاید و چون مؤمنه پیشنهاد اقامت در چنلی‌بل را نمی‌پذیرد، پهلوان چنلی‌بل بعد از چهل روز به اجبار همسرش را ترک می‌کند.

۴. در داستان «رستم و سهراب»، رستم مهره‌ای به همسرش می‌دهد و سفارش می‌کند که اگر فرزند احتمالی دختر باشد به گیسوی او بدوزد و اگر پسر باشد بر بازوی او ببندد؛ ولی در داستان کوراوغلو، پهلوان بازوبندش را به همسرش می‌دهد و سفارش می‌کند که اگر فرزند دختر باشد برای امرار معاش او خرج کند (از نکته‌های ضعف داستان است) و اگر پسر باشد بر بازوی او ببندد.

۵. در داستان رستم و سهراب، گردآفرید که نمونه‌ی یک زن شجاع و زیرک است، سهراب را که - عنصری بیگانه تصور می‌کند - می‌فریبد و به داخل دژ می‌گریزد. عشق

مقایسه نبرد پدر و پسر در داستان‌های «رستم و سهراب» و... عاتکه رسمی و همکار

سهراب به او ناکام می‌ماند. وی خطاب به سهراب می‌گوید که او از میان ایرانیان همسری نخواهد یافت. لیکن در داستان کوراوغلو، اگرچه مهری‌خانم تظاهر می‌کند که به سبب تفاوت ملیت، ازدواجش با کوراوغلو ناممکن است؛ ولی با ترفند و نیرنگ پدر را به این امر راضی می‌کند.

۶. در داستان رستم و سهراب، پیکار پدر و پسر همچون بیشتر افسانه‌های مشرق‌زمین به پسرکشی می‌انجامد؛ زیرا این فرجام با بافت داستان رستم و سهراب انسجام بیشتری دارد و مأموریت زند رزم که ارتباط دادن پدر و پسر به همدیگر است، ناکام می‌ماند؛ زیرا فردوسی نمی‌تواند دو قدرت بزرگ را نگه دارد، لیکن داستان کوراوغلو همچون داستان *دده قورقود*^{۱۵} و *برزونامه*^{۱۶}، *جهانگیرنامه*^{۱۷} با خوش‌بینی و فرجامی نیکو پایان می‌پذیرد.

جدول شماره ۱: تشابهات و اختلافات دو داستان

ردیف	موضوع	داستان رستم و سهراب	کوراوغلو و کرداغلو
۱	نقطه عطف داستان	سفر پهلوان به سمنگان (به صورت اتفاقی و دنبال شکار)	سفر پهلوان به دربند (برای یافتن همسر مناسب و در بعضی روایت‌ها بنا به نامه‌ای از سوی مؤمنه)
۲	خواستگاری	پیش‌قدم شدن (تهمینه) که با شنیدن اوصاف زیبایی و دلآوری مؤمنه رستم دلباخته او شده است.	پیش‌قدم شدن (کوراوغلو) که با شنیدن اوصاف زیبایی و دلآوری مؤمنه دلباخته اوست و می‌خواهد همسری مناسب خود اختیار کند. در بعضی روایت‌ها پیش‌قدم شدن مؤمنه که وصف دلآوری کوراوغلو را شنیده است.
۳	ترک کردن پهلوان همسر و فرزند احتمالی را	بامداد روز بعد	چهل روز بعد
۴	دادن نشانی جهت فرزند احتمالی	مهره	بازوبند
۵	تولد قهرمان جدید	سهراب	حسن (کوراوغلو)
۶	آگاهی پهلوان از وجود فرزند	فرستادن بدره زر و یاقوت توسط رستم	بی‌خبری کوراوغلو از تولد فرزند

ردیف	موضوع	داستان رستم و سهراب	کوراوغلو و کرداوغلو
۷	رشد فرازمینی قهرمان جدید	در ده سالگی پهلوانی دلیر است	در ده سالگی قهرمانی دلیر است
۸	اطلاع قهرمان جدید از اصل و نسب خود و ...	عزم بر اتحاد با پدر و غلبه بر کاووس و افراسیاب	عزم بر اتحاد با پدر و غلبه بر خوتکار و خان‌ها و پاشاها
۹	تدارک سفر	یافتن اسبی از نژاد رخس از خیل نیا (شاه سمنگان) (البته این قسمت جزو ابیات الحاقی است)	یافتن اسبی از نژاد دورات و در بعضی روایات از نژاد قیرات از خیل نیا (عرب پاشا) و تهیه شمشیر
۱۰	سفارش مادر بر	کتمان هویت و ناگفتن نام	کتمان هویت و ناگفتن نام
۱۱	پدیداری عشقی دیگر در دل حماسه	سهراب عاشق گردآفرید می‌شود (ولی گردآفرید او را می‌فریبد).	کرداوغلو عاشق مهری می‌شود و مهری پدر را ترغیب می‌کند که به ازدواج او و کرداوغلو رضایت دهد.
۱۲	برخورد قهرمان جدید با افراد سپاه پدر و مقابله آغازین	رزم با گردآفرید و هجیر	رزم با عیسی باللی، دمیرچی اوغلو و عیوض
۱۳	جنگ قهرمان جدید با پدر	رستم	کوراوغلو
۱۴	غلبه قهرمان جدید بر پهلوان	نیرنگ رستم و نجات از مرگ حتمی	نیرنگ کوراوغلو و نجات از مرگ حتمی
۱۵	غلبه پهلوان بر قهرمان	مغلوب‌شدن سهراب و کشتن شدن او به دست رستم	مغلوب‌شدن کرداوغلو، وساطت نگار و نجات قهرمان جدید
۱۶	نتیجه آگاهی پدر از جریان	چیره‌شدن رنج و حسرت بر پهلوان	ایجاد مجلس بزم و شادی توسط پهلوان

نتیجه‌گیری

مضمون نبرد پدر و پسر در داستان‌های ملل ترک‌زبان در داستان «کوراوغلو و کرداوغلو» نمود می‌یابد. با بررسی داستان «رستم و سهراب» و «کوراوغلو و کرداوغلو» همانندی‌های زیادی دیده می‌شود. هر دو قهرمان عشق خود را همراه با فرزند احتمالی

مقایسه نبرد پدر و پسر در داستان‌های «رستم و سهراب» و... عاتکه رسمی و همکار

ترک می‌کنند و فرزند مطابق با قوانین جوامع مادرسالار در کنار مادر می‌ماند و در شرایطی که آمادگی برخورد با قهرمان جدید وجود ندارد، تقدیر او را در برابر پهلوان قرار می‌دهد.

همسانی‌ها نشان می‌دهد که داستان «کوراوغلو و کرداوغلو» بیشتر از آنچه رنگ تأثیرپذیری داشته باشد برگرفته از داستان «رستم و سهراب» است؛ اما شرایط اجتماعی و ایده‌آل‌های اخلاقی پای‌نگار را در داستان کوراوغلو به میدان می‌کشاند تا نقش تعیین‌کننده‌ او - که در سیر داستان نیز، تدبیرش همچون شمشیر کوراوغلو کارگر است - مشخص شود و فرجامی نیک برابر خواست مخاطبان داستان - که دوست دارند قهرمان خود را زنده نگه دارند - رقم بخورد.

پی‌نوشت‌ها

۱. این کتاب در ایران با عنوان *نبرد پدر و پسر در ادبیات جهان* ترجمه شده است.
۲. در داستان هیلد براند، قهرمان آلمانی که با پادشاه هون‌ها به سفری دراز رفته است، در بازگشت به ایتالیا به یک جوان سلحشور برمی‌خورد که پسر اوست و او خود وی را می‌شناسد و می‌خواهد از جنگ با فرزندش بپرهیزد؛ اما پسر که نامش هادو براند است و به او گفته‌اند که پدرش در سفر مرده است، در صدد برمی‌آید تا پهلوان جهان‌دیده را به جنگ وادارد. بین پدر و فرزند ناچار نبردی تن‌به‌تن آغاز می‌شود و پسر شکست می‌خورد؛ اما دست به نیرنگ می‌زند. به همین سبب به دست پدر کشته می‌شود (ر.ک: خالقی مطلق، ۱۳۹۰: ۸۷۵ - ۸۵۶).
۳. کوکولین (کوهولین، کوچولایین) که برای جنگ با دشمن تاریخی ایرلند - اسکاتلند به سرحدات کشور رفته است، شبی با دختری سرخ‌موی اسکاتلندی به نام اویفه آشنا می‌شود که وصف کوکولین را شنیده و کوکولین نیز عاشق شجاعت و جسارت و جنگجویی اویفه می‌شود. نتیجه این عشق پسری است به نام کنلای (یا کانالاین یا کنلانوچ) که مادر بازویند پدر را به بازویش می‌بندد، فنون جنگ را به او می‌آموزد و او را به ایرلند می‌فرستد تا در مجلس بزرگان ایرلند، خود را بنمایاند، شایستگی خود را ثابت کند و کوکولین را بیابد. از طرفی کنوهار (پادشاه) که خود صاحب چند پسر است، مدتی است در تلاش است که در انجمن بزرگان ایرلند، کوکولین پهلوان را به ادای سوگند و وفاداری نسبت به فرزندش وادار کند و کوکولین سرباز می‌زند. خبر ورود جوان جسور اسکاتلندی و هم‌اوردطلبی او بزرگان را به مخاطره می‌اندازد. پادشاه وضع آشوب‌زده موجود را بهانه قرار می‌دهد و کوکولین را به ادای سوگند ناچار می‌کند. اکنون براساس سوگند باید کوکولین از کشور محافظت نماید. کوکولین رودروی جوان ناشناس (کنلای) قرار می‌گیرد؛ اما چهره و موی

جوان او را به یاد اویغه می‌اندازد و این امر، عزمش را برای جنگیدن سست می‌کند. کنوهار از او می‌خواهد که برای حفظ آبروی کشور با جوان بجنگد و انجمن بر آن می‌شوند که نجنگیدن کوکولین نقص عهد وفاداری اوست. کوکولین و کنلای می‌جنگد و کنلای کشته می‌شود. پس از مرگ جوان، کوکولین درمی‌یابد که جوان فرزندش بوده است و بازوبند او را به بازو دارد (ر.ک: پاتر، ۱۳۸۴: ۴۱-۴۶). این درام را ویلیام باتلریتز در ۷۹۲ بیت در سال ۱۹۰۴ سروده و نام اصلی نمایشنامه «در کرانه بی‌لی» است. (ناظرزاده کرمانی، ۱۳۷۱: ۱۵۵) که توسط مسعود فرزاد به زبان فارسی ترجمه شده و در *فردوسی‌نامه* مهر به چاپ رسیده است.

۴. نبرد ایلیا مورمیت و پسرش سکلینک به زبان روسی است که در طی آن ایلیا پسرش، سکلینک (شاهین)، را می‌کشد (ر.ک: ذبیح‌نیا، ۱۳۸۷: ۹۶-۱۱۳).

۵. گوراولی یعنی زاده فرزندی در گور از یک مرده. براساس یکی از روایات ازبکی، این قهرمان گوراولو خوانده می‌شود و از یک مادر مرده به دنیا می‌آید (ر.ک: رئیس‌نیا، ۱۳۶۶: ۲۹۴).

۶. در این روایت احمدخان نماد طبقه حاکم است.

۷. نام همسر کوراولو در روایت ازبکی است.

۸. کور اوغلو یعنی پسرکور، سبب نام‌گذاری کوراولو به سبب کورشدن پدرش، علی کیشی، به دست حسن پاشاست (نیز ر.ک: رسمی، ۱۳۹۲: ۴۸).

۹.

کوراولودو، آتان ذاتی چنلی بئلده وار بوساطی
بازوبنددی آماناتی الله‌ا تاپشیردیم سنی!

Korogluđu atān zāti/ Çanlibelda vār bosāti//Bāzobatdi Amānāti/Allāhā tāpşirdim sani.

۱۰.

نئینه بیرسن منده آد خبر آلیب؟ دوشمن قانین یئرده جالیان منم
قوشونلار تالاییب، توپلار داغیدان شهرلر اوست- اوسته تالیان منم

Nayniyesan Mandan ād xabar ālib?/Duşman ganin yeara calāyān manam//Goşonlar tālāyib tuplār dāgīdān/Şaharlar ost-osta tālāyān manam.

۱۱.

بیردربیلن یوخدودردیم چاغلیام دوست یولوندا منده قولو باغلیام
کوردوغلویام، کوراولونون اوغلویام یئریم خبر آلسان داغیستانلی یام

Bir dardbilan yuxdo dardim çāgliyām/Dust yulondā manda guli bāgliyām//Kordoglouyām Korogluṅon ougliyām/Yerim xabar ālsān dāgīstānliyām

باشینا من دؤنوم گول اوزلو اوغول کوراوغلو دئییله‌ن ایگید منم، من
دهلی پاشالاری تاختیندان سالان کوراوغلو دئییله‌ن ایگید منم، من

Başınā man dunom gol ozlo oğoul/Koroglu deyelan egit manam man//Dali
paşālāri tāxitendan sālān/Koroglu deyelan egit manam man.

۱۳. قوشا بولاغ اشاره به چشمه‌ اسطوره‌ای است که قهرمان داستان یعنی کوراوغلو با خوردن حباب‌های آن و شستن سر و تن در آن به مقام پهلوانی و عاشیقی می‌رسد و نعره‌ای چنان مهیب می‌یابد که به وسیله آن دشمنان را از پا درمی‌آورد.

۱۴. در مبارزه‌ها مرسوم بوده است که دو حریف اسم خویش را به دیگری بگویند. در بعضی از داستان‌ها، این کتمان هویت، با توجیهاتی مانند نداشتن تمایل به گفتن نام یا مرسوم نبودن آن، سوء نیت دیگران در کتمان نام آن‌ها و یا بحران جنگ، همراه شده است.

۱۵. دیرسه‌خان به پسرش بوغاچ، مقام «بیکی» می‌دهد. پسر وقتی بر تخت «بیکی» می‌نشیند، به چهل دلاور پدرش بی‌اعتنایی می‌نماید. از این‌رو چهل دلاور برای آنکه دیرسه پسر خود را بکشد، توطئه‌چینی می‌کنند. چهل دلاور به بیست دسته تقسیم می‌شوند و نزد دیرسه‌خان می‌روند و به او می‌گویند: «پسرت ناخلف از آب درآمد ... با چهل دلاورش بر اغوز حمله‌ور شده، هر کجا زیارویی دیده، او را ربوده، به پیرمردان ریش‌سفید توهین کرده ... و این خبرها به بایندرخان، خان خانان، خواهد رسید و خواهد گفت: «حالا که پسر دیرسه‌خان مرتکب چنین اعمال ناروایی شده است، همان بهتر که بمیرد». آن وقت بایندرخان صدایت می‌کند و بر تو خشم می‌گیرد. چنین پسری به چه درد می‌خورد؟ همان بهتر که زیر خاک برود ...». دیرسه‌خان هم می‌گوید: «بروید و بیاوریدش تا او را بکشم» و برای کشتن پسرش شکاری ترتیب می‌دهد ... چهل نامرد به بوغاچ می‌گویند که: «پدرت می‌گوید بوغاچ آهوان را به طرف من رم بدهد ...». بوغاچ آهوها را رم می‌دهد و به سوی پدرش می‌آورد ... چهل نامرد دیرسه‌خان را تحریک می‌کنند که «پسرت می‌خواهد به بهانه کشتن آهو، تو را با تیر بزند. بر خود بجنب و پیش از آنکه او تو را بزند، تو کار او را بساز ...». پدر بر اثر این تحریکات از کوره در رفته، تیر در چله کمان می‌نهد، آن را می‌کشد و بر وسط پشت پسر می‌نشاند ... خون سرخ از زخم پسر فواره می‌زند. مادر و چهل دختر مرهمی را که با گل‌های کوهی درست کرده‌اند بر زخم او می‌نهند و پسر در اندک‌مدتی به یاری خضر بهبود می‌یابد ... توطئه‌گران وقتی از برملاشدن رازشان هراسان می‌شوند، دیرسه‌خان را اسیر می‌گیرند و به سرزمین‌های بیگانه می‌برند. بوغاچ‌خان به همراه چهل دلاورش به تعقیبشان می‌پردازد ... و بعضی را می‌کشد، بعضی دیگر را اسیر می‌گیرد و پدرش را نجات می‌دهد. پدر از دیدار فرزندی که او را از دست رفته می‌دانست و مادر از مشاهده فرزند و شوهرش در کنار هم

- شادمان می‌شود و جشنی بزرگ بر پا می‌دارند و دده‌قورقود در این مجلس حضور می‌یابد و قوپوز می‌نوازد (رئیس‌نیا، ۱۳۶۶: ۱۷۳-۱۷۴).
۱۶. در نبرد سوم داستان «برزنامه»، پهلوان (پدر قهرمان) خنجر را از نیام برمی‌کشد تا سر او را از تن جدا کند که با فریاد به موقع شهرو، مادر قهرمان و معرفی پدر و پسر به همدیگر، قهرمان نجات می‌یابد (عطاء بن یعقوب ناکوک، ۱۳۸۴: ۱۴۷-۱۴۸).
۱۷. در **جهانگیرنامه** نیز پهلوان بر قهرمان غالب می‌شود، لیکن در لحظه‌ای که قصد کشتن او را دارد، اسب پهلوان شبیه می‌کشد. شبیه‌اسب را فرزند دیگر پهلوان که در سپاه قهرمان است، می‌شناسد و با شناساندن قهرمان به پهلوان او را از مرگ نجات می‌دهد (مادح هراتی، ۱۳۸۰: ۲۹۸).

منابع

- اوزون، انور (۱۳۸۸). **کوراوغلو در ادبیات ملی**. تألیف و ترجمه داریوش عاشوری. تبریز: ندای شمس.
- پاتر، آنتونی (۱۳۸۴). **نبرد پدر و پسر در ادبیات جهان**. ترجمه محمود کمالی. تهران: ایدون.
- تهماسب، م. ح. (۱۳۸۲). **کوراوغلو**. تبریز: اندیشه نو.
- خاتمی، احمد و علی جهانشاهی افشار (۱۳۸۸). «چرا پهلوان‌نامه‌ها پس از شاهنامه مطرح نشده‌اند». **ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی**. ش ۱۵. صص ۵۶-۸۲.
- خالقی مطلق، جلال (۱۳۷۲). **یکی داستان است پر آب چشم، گل رنج‌های کهن**. به کوشش علی دهباشی. تهران: مرکز.
- ----- (۱۳۹۰). **فردوسی و شاهنامه‌سرایی**. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- دارابی، جعفر (۱۳۸۴). **نظریه‌های روان‌شناسی شخصیت**. تهران: آبیژ.
- ذبیح‌نیا عمران، آسیه (۱۳۸۷). «تراژدی فرزندکشی در اساطیر ایران و پدرکشی در اساطیر یونان». **نامه پارسی**. ش ۴۶-۴۷. صص ۹۶-۱۱۳.
- رسمی، عاتکه (۱۳۹۲). «بررسی تطبیقی داستان‌های رستم و کوراوغلو». **فرهنگ و ادبیات عامه**. دوره ۱. ش ۲. صص ۲۵-۵۲.
- ----- (۱۳۹۳). «بررسی ویژگی‌های رخس رستم و قیرات کوراوغلو». **همایش پیوندهای ادبی و زبان ایران و ترکیه**. تهران: دانشگاه علامه طباطبایی (مجموعه آماده انتشار).

- مقایسه نبرد پدر و پسر در داستان‌های «رستم و سهراب» و... _____ عاتکه رسمی و همکار
- و سکینه رسمی (۱۳۹۴). «بررسی تطبیقی آموزه‌های اخلاقی در شاهنامه فردوسی و داستان کوراوغلو». *پژوهشنامه حماسی*. ش ۱. (آماده انتشار).
- (۱۳۹۴). «بررسی تطبیقی پیوند عشق و حماسه در شاهنامه فردوسی و داستان کوراوغلو». *ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی دانشگاه آزاد*. س ۱۱. ش ۴۰. صص ۲۱۹-۲۳۷.
- روح‌الامینی، محمود (۱۳۷۴). «ساختار اجتماعی ازدواج‌های شاهنامه». *نمیرم از این پس که من زنده‌ام*. به کوشش غلامرضا ستوده. دانشگاه تهران. صص ۷۹۳-۸۰۶.
- رئیس‌نیا، رحیم (۱۳۶۶). *کوراوغلو در افسانه و تاریخ*. تبریز: نیما.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۵۷). *نه شرقی، نه غربی، انسانی*. تهران: امیرکبیر.
- ستاری، جلال (۱۳۷۳). *سیمای زن در فرهنگ ایران*. تهران: مرکز.
- سپیک، ییری (۱۳۸۴). *ادبیات فولکلور ایران*. ترجمه محمد اخگری. تهران: سروش / مرکز تحقیقات، مطالعات و سنجش برنامه‌های تهران.
- صدیقی، مصطفی (۱۳۹۱). «سام / سهراب و زال / رستم: نبرد پدر و پسر». *بوستان ادب*. س ۴. ش ۱. صص ۱۲۳-۱۴۸.
- عطاءبن‌یعقوب ناکوک (۱۳۸۴). *برزنامه*. به تصحیح احمد محمدی. همدان: دانشگاه بوعلی‌سینا.
- علی‌زاده، همت (۱۳۹۱). کوراوغلو. (به کوشش علیرضا یخفروزانی). تبریز: نباتی.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۹۱). *شاهنامه*. چ ۴. تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- فریزر، جیمز جرج (۱۳۸۰). *شاخه زرین*. ترجمه کاظم فیروزمند. تهران: آگه.
- کمالی، محمود (۱۳۸۸). «بررسی تطبیقی داستان رستم و سهراب با برخی موارد مشابه در اساطیر جهان». *پژوهش زبان‌های خارجی*. ش ۵۵. صص ۱۱۷-۱۲۹.
- مادح هراتی، ابوالقاسم (۱۳۸۰). *جهانگیرنامه*. به کوشش سید ضیاء‌الدین سجادی. تهران: دانشگاه تهران / دانشگاه مک‌گیل.
- مختاری، محمد (۱۳۶۸). *حماسه در رمز و راز ملی*. چ ۲. تهران: قطره.
- ممتحن، مهدی و کامبیز صفیئی (۱۳۹۳). «ویژگی‌های مشترک دو اثر حماسی ایران و آلمان». *مطالعات ادبیات تطبیقی*. س ۸. ش ۳۲. صص ۵۵-۷۷.

- مینوی، مجتبی (۱۳۶۹). *داستان رستم و سهراب از شاهنامه فردوسی*. به کوشش مهدی قریب. تهران: وزارت فرهنگ و آموزش عالی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ناظرزاده کرمانی، فرهاد (۱۳۷۱). *پیدایش ادبیات نمایش نو در ایرلند*. تهران: برگ.
- وهمن، فریدون (۱۳۴۷). «رستم و سهراب». *سخن*. دوره ۱۸. ش ۲۰۳. صص ۲۴-۳۶.
- بیتز، ویلیام باتلر (۱۳۱۳). «تراژدی کوهولین». ترجمه مسعود فرزاد. *مجله مهر* (ویژه‌نامه هزاره فردوسی). تهران.